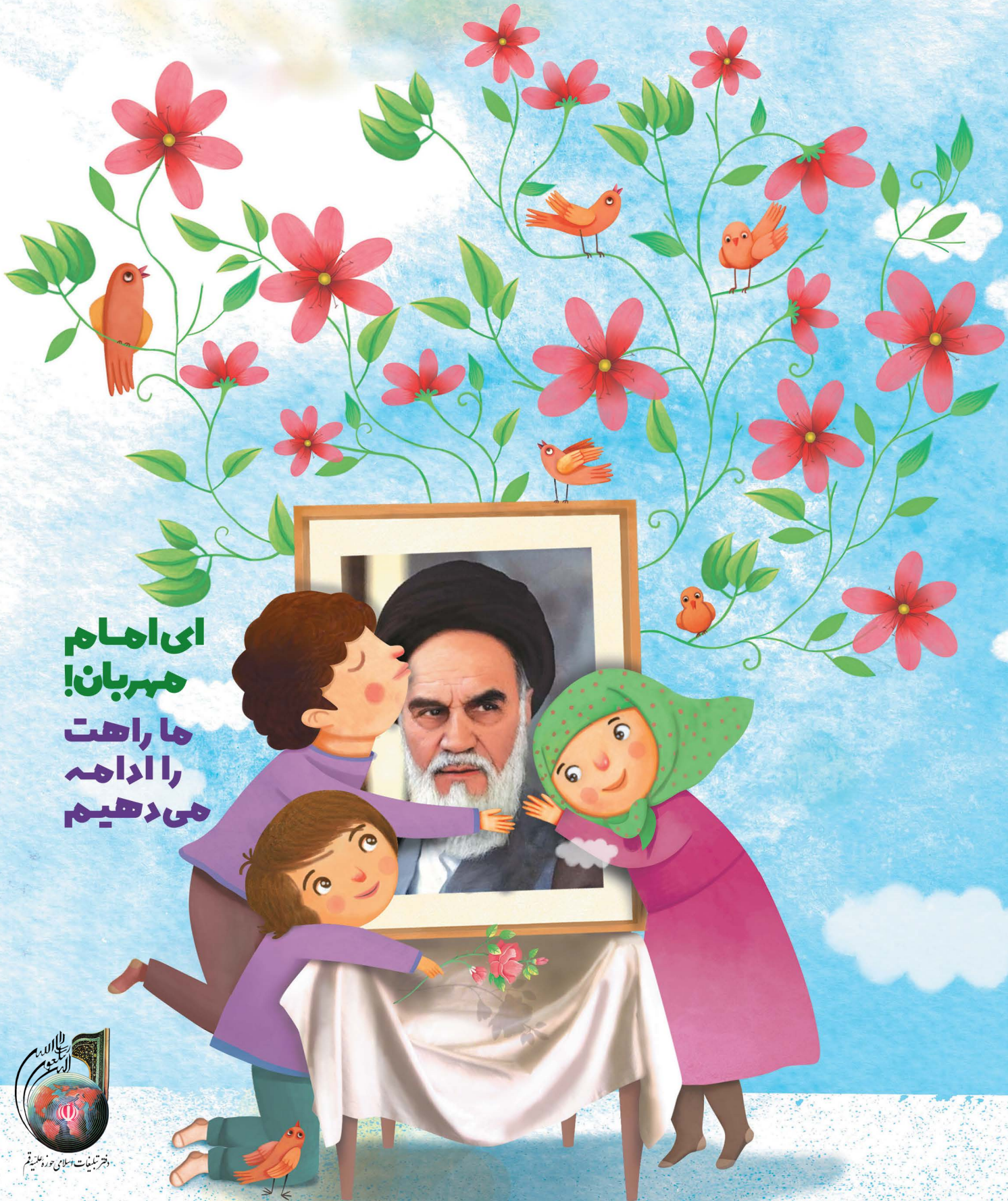


امام مهربان

ویژه نامه سالروز
ارتحال امام خمینی (ره)



ای امام
مهربان!
ما را هت
را ادامه
می دهیم



دفتر نشریات اسلامی حوزه علمیه قم

قهرمان‌ها همیشه زنده‌اند

روح خدا

این خانم معلم ما خیلی سخت‌گیر است! مثل معلم‌های سال‌های قبل نیست که به انشا اهمیت ندهد، بگوید یک کتاب بخوانید و خلاصه کنید! باید خودمان بنویسیم. آن قدر زرنگ است که اگر از توی اینترنت نوشته باشیم، فوری می‌فهمد و لومی‌رویم!

از همه بدتر موضوع‌هایش هستند؛ موضوع‌های خیلی سخت! می‌گوییم خانم! یک موضوع آسان بدهید. مثل این‌که می‌خواهید در آینده چه‌کاره شوید یا در مورد احترام به مادر! اما مرغ خانم معلم یک پا دارد. می‌خواهد در مورد امام خمینی بنویسیم.

دیشب با هزار خواهش و التماس گوشی داداش را گرفتم و رفتم دنبال جست‌وجو!

امام خمینی سال ۱۳۶۸ فوت کرده است. تُندی با ماشین حساب گوشی حساب می‌کنم: ۱۳۸۶ منهای ۱۳۶۸. سال ۱۳۸۶ سال تولد خودم است. جواب می‌شود ۱۸ سال! یعنی وقتی من دنیا آمدم، امام خمینی ۱۸ سال بوده که از دنیا رفته! وقتی می‌گویم معلم‌مان عجیب و سخت‌گیر است یعنی همین! انسان‌هایی که سال‌ها از فوت‌شان می‌گذرد، مراسم یادبود می‌گیرند و اسم‌شان را توی کتاب‌ها می‌نویسند و تمام! خب خب... به قول بابا غرزدن بس است و بروم بچسبم به کار! اوه، این جا را ببین. چه قدر در مورد امام خمینی مطلب هست! آن قدر هست که من تا آخر تعطیلات تابستان هم در مورد امام خمینی رحمته‌الله بخوانم، وقت کم می‌آورم!

یک مراسم باشکوه

توی اینترنت نوشته که مردم هر سال روز چهارده خرداد می‌روند مرقد امام خمینی! یادم است چند سال پیش یک بار من و مامان بزرگ هم رفتیم. آن وقت‌ها پایش درد نمی‌کرد و با هم کلی جاهای خوب می‌رفتیم. مامان بزرگ آدم را جای الکی نمی‌برد! یادم است آن جا شلوغ بود. انگار از همه‌ی شهرها و حتی روستاها آدم آمده بود! حتی یک گروه با دوچرخه آمده بودند. یک گروه هم که چفیه بسته بودند با پای پیاده چند روز توی راه بودند!

توی مراسم همه سینه می‌زدند و مداح هم نوحه می‌خواند. انگار همین الان یک پدر عزیز از میان ما رفته باشد. مامان بزرگ هم گوله گوله اشک می‌ریخت. وقتی به مامان بزرگ گفتم مگر می‌شود برای مراسم عزای یک آدم این همه جمعیت بیاید،





گفت: «این که چیزی نیست! روز چهارده خرداد سال ۱۳۶۸ را باید می دیدی! آن روز همه‌ی مردم ایران عزادار بودند. همه گریه می کردند. حتی اخبار کشورهای خارجی گفته بود این بزرگ‌ترین مراسم عزاداری دنیا بوده است و تا به حال این همه آدم برای تشییع جنازه‌ی یک نفر نیامده است! توی تمام شهرها و روستاها مردم برای امام مراسم عزاداری گرفتند و در غم از دست دادنش گریه کردند.»

ادامه‌ی تحقیقات

برعکس من، بابا عاشق تاریخ است! با کاغذ و مداد می‌روم پیشش و می‌پرسم: «چرا مردم این قدر امام خمینی را دوست داشتند؟ البته یواش بگویند که من بتوانم بنویسم!» بابا خنده‌اش می‌گیرد. بعد کمی فکر می‌کند و می‌گوید: «امام خمینی فقط حاکم یک ملت نبود. امام به قلب‌های مردم حکومت می‌کرد و همه دوستش داشتند! او حکومت اسلامی را زنده کرد. اصلاً می‌دانی انقلاب ما توی دنیا کلی سروصدا کرد و برای همه خیلی عجیب بود که یک عالم دینی با دست خالی بتواند جلوی یک حکومت با کلی ارتش و اسلحه پیروز بشود؟ همین برای مردم دنیا عجیب بود. برای همین خیلی حواس‌شان به امام بود که ببینند چه کار کرده است! امام مثل هیچ کدام از حاکم‌ها و پادشاه‌های کشورهای دیگر نبود. او توی یک خانه‌ی کوچک زندگی می‌کرد. از تجمل فرار می‌کرد!

اگر حرفی می‌زد، خودش اول از همه به آن عمل می‌کرد.» مامان هم با یک سینی چای از راه می‌رسد. می‌گوید: «حتماً این را بنویس که امام خمینی به نسل جوان خیلی اهمیت می‌داد. خیلی از فرمانده‌هایی که برای جنگ انتخاب کرده بود یا حتی پست‌های مهم کشور جوان‌های بیست و چند ساله بودند! امام خمینی می‌گفت باید نسل جوان را خوب تربیت کرد و به آن‌ها اهمیت داد. امام خمینی دوست داشت همه‌ی مردم حتی در دور افتاده‌ترین روستاها درس بخوانند و امکانات خوبی داشته باشند. آخر می‌دانی؟ درصد کمی از مردم توی پول غرق بودند و بقیه‌ی مردم به زحمت می‌توانستند خرج روزانه‌ی‌شان را در بیاورند.»

آخر شب حرف‌های مامان و بابا را توی دفترم پاک‌نویس می‌کنم و به حرف‌های‌شان فکر می‌کنم. برایم جالب است که امام می‌خواست کشورمان مستقل باشد هیچ حکومت خارجی به خودش اجازه ندهد در مسائل کشورمان دخالت کند. برای همین بوده که آمریکایی‌ها این قدر از امام خمینی می‌ترسیدند! آن‌ها می‌ترسیدند بقیه‌ی کشورها هم از کشور ما یاد بگیرند. اگر همه‌ی کشورها مستقل باشند و زیر سلطه‌ی کشور دیگری نباشند، آن وقت حکومت‌های پرفریب و کلکی مثل آمریکا، نمی‌توانند ارشان سوء استفاده کنند.

واقعاً که امام خمینی آدم باهوشی بوده! از این طرز فکرش خیلی خوشم آمد. راستش بهش افتخار هم کردم! آخر شنیده بودم رهبر بعضی کشورها برای هر تصمیمی با آمریکایی‌ها مشورت می‌کنند!

وصیت‌نامه

حالا که فکر می‌کنم می‌بینم چه موضوع انشایی بهتر از این! فکرش را نمی‌کردم زندگی یک آدم که هجده سال پیش از تولد من از دنیا رفته است، این قدر امروزی و جالب باشد! بعضی حرف‌ها و فکرها هستند که هیچ وقت کهنه نمی‌شوند و همیشه به آن‌ها احتیاج داریم!

همین‌طور که سرچ می‌کردم، چشمم افتاد به یک چیز: «وصیت‌نامه‌ی امام خمینی». شنیده بودم توی وصیت‌نامه معمولاً آدم‌ها می‌گویند که ثروت‌شان چه‌طوری تقسیم شود و بین چه کسانی! اما وصیت‌نامه‌ی امام با همه‌ی وصیت‌نامه‌های دنیا فرق می‌کند! چون خطاب به همه‌ی مردم و دولت ایران است. پراز راهنمایی و حرف‌های مهم است. مثلاً امام نوشته که انقلاب اسلامی ایران، متعلق به مردم است و وابسته به هیچ‌کس دیگر نیست! در یک جای دیگر هم تأکید کرده است که به مردم دنیا کمک کنیم تا از زیرستم کشورهای دیگر بیرون بیایند. امام از ما خواستند که خودمان خلاق و توانا باشیم و وابستگی‌مان را به کشورهای ظالم و استکباری کم کنیم. امام از ما خواسته که با یک‌دیگر متحد باشیم و کنار هم بمانیم تا کشورمان را آباد کنیم تا دشمنان اسلام و ایران مایوس و ناامید بشوند.

خب، انشای من تمام شد. خانم معلم یک صفحه خواسته بود؛ اما من دو صفحه نوشتم و هنوز کلی حرف دارم که در مورد امام بنویسم! خیلی چیزها هم هست که باید بیش‌تر در موردش بخوانم و بدانم. مخصوصاً دلم می‌خواهد بدانم وقتی امام کودک و نوجوان بوده چه‌طور زندگی می‌کرده است.

به مناسبت چهاردهم خرداد، سالروز انتصاب آیت‌الله خامنه‌ای
به رهبری انقلاب از سوی مجلس خبرگان

مثل

رهبر

قبلی!

آفتاب در نگاه‌ها

کوفی عنان: «ایرانی‌ها و مسلمانان باید افتخار کنند که چنین رهبری دارند. ای کاش ایشان دبیرکل سازمان ملل بودند. من با شخصیت‌های مختلفی از جمله ژاک شیراک و هلموت کهل دیدار داشته‌ام که به شدت تحت تأثیر قرار گرفته‌ام، ولی در ملاقات با ایشان احساس کردم هنوز کسی را مثل ایشان ندیده‌ام. شخصیت ایشان چنان مرا تحت تأثیر قرار داد که پیش خودم فکر کردم چرا شخصیتی مثل من باید دبیرکل سازمان ملل باشد. پس از این دیدار شخصیت‌هایی که مرا جذب کرده بودند، همه را به فراموشی سپردم. همیشه معتقد بودم شخصیت‌های معنوی و عرفانی از مسائل سیاسی اطلاعی ندارند؛ ولی در دیدار اخیرم ایشان را در اوج قداست، شخصی سیاسی دیدم که آن‌چه از سیاسیون بزرگ در ذهنم بود، همه را پاک کردم.»

ولادیمیر پوتین: «با عنایات به مطالعاتی که من درباره‌ی مسیح داشته‌ام، در ملاقات با رهبر ایران تمام ویژگی‌های نوشته شده برای مسیح را در آیت‌الله خامنه‌ای دیدم و برایم متجلی شد. حکیم بزرگی در ایران نشسته است که به ذهن من خطور نمی‌کرد تا به این حد همه‌جانبه‌نگر باشد. او حکیم و دانشمندی است که تصمیم‌گیری و تنظیم سیاست ایران با اوست و با وجود درایت و هوش سرشار ایشان، هیچ خطری متوجه ایران نمی‌شود. من در ملاقات با ایشان معنای واقعی قانون اساسی جمهوری اسلامی و مفهوم ولایت فقیه و ولایت علمای دینی را که شنیده بودم، فهمیدم.»

آیت‌الله حسن حسن‌زاده‌آملی: «رهبر عظیم‌الشأن را دوست بدارید. عالمی، عادل، رهبری، مؤمنی، موحدی، سیاسی، دینداری، انسانی، ربانی، پاک، منزّه که دنیا شکارش نکرده و من جایی سراغ ندارم. قدر این نعمت عظمی را که خدا به شما عطا فرمود، قدر این رهبر ولی، وفی الهی را بدانید. الآن این انسجام ما، تکلیف شرعی ماست...»

* صالح‌ترین

نگران نباشید!

امام خمینی (ره) در بیمارستان بستری بود. خیلی‌ها به ملاقاتش می‌آمدند و برایش دعا می‌کردند؛ اما او می‌دانست که دیگر در این دنیا ماندنی نیست. مسوولان سه قوه نزدش آمدند. همه‌شان نگران بودند. امام خمینی (ره) با آرامش همیشگی اش لبخند زد و گفت: «خلأ رهبری پیش نمی‌آید. شما آدم دارید.» با کنجکاوی پرسیدند: «چه کسی؟» امام خمینی (ره) با دست به شخص مقابلش اشاره کرد: «همین آقای خامنه‌ای! با وجود آقای خامنه‌ای چرا اینقدر تردید به خود راه می‌دهید؟ الحق، ایشان شایستگی رهبری را دارد. ایشان اجتهادی را که برای ولی فقیه لازم است، دارد.»

پس از رحلت امام خمینی (ره)، آیت‌الله خامنه‌ای در خرداد ۱۳۶۸ با حداکثر رای خبرگان به رهبری انتخاب شد. مراجع تقلید، علما و شخصیت‌های بزرگ ایران در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایشان، آیت‌الله خامنه‌ای را تایید کرد. آنها از ایشان با عنوان‌هایی چون «هدایتی الهی»، «انتخابی شایسته»، «مایه دلگرمی و امیدواری ملت و یأس دشمنان»، «شخصیتی ممتاز»، «واجد همه شرایط رهبری» و «صالح‌ترین فرد» یاد کردند.

تهیه و تنظیم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم

۰۲۵۳۱۱۵۲۷۲۷ | www.Dte.ir